



- ۲ مقدمه:
- ۲ چند نکته در باب خطاب تردد و تخییر بین اقل و اکثر:
- ۲ نکته اول: انواع راه حل در موارد خطاب بین اقل و اکثر:
- ۳ راه حل اول:
- ۳ راه حل دوم:
- ۳ اقسام تصرف در خطاب بین اقل و اکثر و ایجاد تباین در این خطاب:
- ۳ الف:
- ۳ ب:
- ۴ سؤال: آیا در بین راه های حل مسئله، اولییتی نیز وجود دارد یا خیر؟
- ۴ اولویت اول: در صورت وجود واسطه، حمل بر واسطه نماییم:
- ۴ اولویت دوم: در صورت عدم واسطه، حمل بر اقل کنیم:
- ۵ اولویت سوم: قائل به اجمال و به تبع آن قائل به تباین شویم:
- ۶ نکته دوم: مباحث اقل و اکثر، شامل تخییر شرعی و عقلی (هر دو) می شوند:
- ۶ توجه: در تخییر عقلی خطاب وجوب متوجه حداقل است:
- ۶ نکته: بخشی از خطابات شرعی، عناوینی ذو مراتب و مشکک هستند:
- ۶ انواع وجوه در خطابات شرعیّه ذو مراتب و مشکک:
- ۶ وجه اول:
- ۷ وجه دوم:
- ۷ حاصل سخن در تخییرهای عقلی بین اقل و اکثر:



مقدمه:

بحث تخییر بین اقل و اکثر در ضمن و پس از بحث تصاویر وجوب تخییری مطرح شد که البته به جهت اینکه مورد ابتلا است، مبحث مهمی است. حق در مسئله نیز، همان بود که دیروز عرض کردیم و عبارت بود از آنکه: تخییر بین اقل و اکثر به معنای دقیق اقل و اکثر که دو قید داشت، جایز نیست و با دو قیدی که عنوان نمودیم، معقول به نظر نمی‌رسید. چهار مورد را نیز، به عنوان تبصره‌هایی که در آنجا تخییر بین اقل و اکثر معقول است، عرض نمودیم. البته بیان کردیم که مورد چهارم به مورد سوم برمی‌گردد؛ سپس گفتیم که مانعی ندارد که در این سه، چهار مورد، بین اقل و اکثر به حسب ظاهر قائل به تخییر شویم. در واقع اقل و اکثر در اینجا به معنای دقیق نیست؛ اما اینها در فقه دارای مصداق است. ثمره بحث هم این است که در این مواردی که به ظاهر تخییر بین اقل و اکثر است، نمی‌توانیم بگوییم که چون معقول نیست ظاهراً را برگردانیم. نه! این چهار جا معقول است. بله! اگر جایی در فقه، تخییر بین اقل و اکثری بود که آن مشمول این چهار صورت نبود، باید فکری به حال آن نمود. این بحث تمام شد و به نظر می‌آید که حق مسئله نیز ادا شد منتهی، ضمن این بحث، به دو، سه نکته می‌پردازیم که خالی از لطف نیست.

چند نکته در باب خطاب تردد و تخییر بین اقل و اکثر:

نکته اول: انواع راه حل در موارد خطاب بین اقل و اکثر:

نکته اول، این است که هرگاه در ظاهر، خطاب تردد یا تخییر بین اقل و اکثر آمد، تصحیح آن تردید یا تخییر بین اقل و اکثر ممکن است از چند راه فراهم باشد: یک راه آن، این است که می‌خواهد نفی واسطه کند که دیروز گفتیم یا در آنجا اقل بشرط لا است. یا اینکه هیچ کدام از اینها نیست و باید حمل بر وجوب اقل و استحباب اکثر شود. در هر جایی باید ملاحظه این چند گزینه در حل مسئله را کرد و قاعده کلی از نظر اصولی نمی‌توان در این موارد تجویز نمود. مانند جایی که گفته است: یکی از این دو کار را انجام بده. یکی اقل و دیگری، اکثر است. اینجا، امر دایر بین این است که اقل را ما بشرط لا بگیریم یا حالتی به آن دهیم تا ظاهر تخییر را حفظ کنیم یا اینکه نه! اقل را به معنای همان ظاهر عادی خودش اخذ کنیم و بگوییم که در اینجا واجب، همان مرتبه اقل بوده و باقی مستحب است. در فقه موارد این طوری زیاد داریم؛ به این معنی که در ظاهر، خطاب آمده که این ظاهر، خطاب به نحو تخییر است، بین اقل و اکثر. این ظاهر را نمی‌شود پذیرفت. لذا باید حلش کنیم. در حل این مسئله بین چند راه مردّد هستیم.



راه حل اول:

یک راه حل، این است که بگوییم در اینجا اقل واجب است و اکثر مستحب است؛ چون نمی شود که اقل و اکثر در آن تخییر به معنای واقعی باشد و لذا اقل و اکثر را واقعی می گیریم ولی حکم اکثر را از وجوب منصرف می کنیم و می گوییم که استحباب است.

راه حل دوم:

راه حل دیگر، این است که نه! بیا بیا اقل و اکثر را با یکی از آن چهار وجهی که گفتیم متباین نشان کنیم و ظاهر حکم را بگیریم. این از آن مسائل مهمی است که باید به آن توجه داشت. بنابراین وقتی که در ظاهر یک خطاب، تخییر بین اقل و اکثر آمد، چون این ظاهر معقول و مقبول نیست، باید جایی از این خطاب را دستکاری نماییم. امر در اینجا دایر بین دو مسیر است:

اقسام تصرف در خطاب بین اقل و اکثر و ایجاد تباین در این خطاب:

الف:

یک مسیر این است که در حکم تصرف کنیم و بگوییم که این موضوع اقل و اکثر است اما اقل و اکثر حقیقی است منتهی، در اقل و اکثر حقیقی، تخییر بین اقل و اکثر، معقول نیست و باید اقل را بگوییم واجب و اکثر مستحب است. این تصرف در ظهور حکم است.

ب:

راه دیگر، این است که این ظهور حکم را حفظ کنیم و بگوییم که این واجب است و آن دیگری نیز واجب است به نحو تخییری. منتهی، بگوییم که این اقل، اقل بشرط لا است. این نیز یکی از دو راه است و باید بین این دو انتخاب نمود. ببینیم، آیا می توان در اینجا، به شکل اصولی یک حرف علی القاعده کلی بزنیم؟ یا اینکه باید هرجایی، موردی تصمیم بگیریم؟ ببینیم که کدامیک از این دو ظهور، قوی تر است. دقت نمایید که اینجا، جزو موارد تعارض دو ظهور است. این بحث خیلی بحث زنده ای است که اگر مطرح می شد، خیلی مفیدتر بود در فقه؛ به این معنی که چون تطبیقی است، ثمره بخش است. توضیح بحث این است که بین دو ظهور اینجا تعارض است. دلیل می آید و می گوید که یا ده تومن بده و یا صد تومن. در اینجا، در یکی از این دو ظهور، باید تصرف کنید. یا باید بگویید دادن صد تومن مستحب است. اقل و اکثر را قیدی به آن نزنیم و موضوع را سالم نگه داریم ولی چون حکم هر دو نمی تواند وجوب باشد



می‌گوییم که این وجوب است و مازاد بر آن، مستحب است. ظهور آن طرفِ عدلِ تخییر را در وجوب بگیریم و حمل بر استحباب کنیم. این یک راه است. راه دیگر این است که ظهور وجوب تخییری را حفظ کنیم منتهی، چون همین‌طوری معقول نیست، موضوع را قید کنیم و بگوییم که این اقل بشرط لا است. یا اینکه اگر جایی معقول است بگوییم که این واسطه را می‌خواهد نفی کند.

سؤال: آیا در بین راه‌های حل مسئله، اولییتی نیز وجود دارد یا خیر؟

اولویت اول: در صورت وجود واسطه، حمل بر واسطه نماییم:

ممکن است کسی بگوید که حمل بر اقل اگر در جایی واسطه وجود ندارد، شاید اولی باشد. وقتی که می‌گوید: یک یا سه را بیاور؛ این احتمالاً می‌خواهد دو را انجام دهد و آن شاید اولی باشد. بعید نیست کسی بگوید که در بین فروضی که در اینجا متصور است، اولین فرض، در جایی که واسطه باشد، این است که این دو می‌خواهد واسطه را انجام دهد. این طریق اول. اگر این نبود، اولی این است که ما حمل بر وجوب و استحباب نماییم. چرا؟ برای اینکه حمل این اقل بشرط لا است، این یک چیز دقیق عقلی است که آدم به آن فکر می‌کند و به ذهنش می‌آید و اصلاً عرفیت ندارد؛ ولی اینکه بگوید یا این و یا آن را بیاور، خیلی مشکل نیست که بگوید این لازم است و چنانچه آن را هم بیاوری، خوب است. این عرفی‌تر است تا اینکه بگوییم که مقصودمان از اقل، بشرط لا است. اینکه بشرط لا بخواهد در مصلحت اثر داشته باشد، خیلی بعید است و لذا رتبه اول جمع در اینجا، این است که اگر واسطه است حمل بر واسطه نماییم.

اولویت دوم: در صورت عدم واسطه، حمل بر اقل کنیم:

اگر واسطه نباشد بین آن دو راه، که این را بشرط لا کنیم یا اینکه نه! وجوب را از اکثر برداریم. ظاهرش این است که نفی وجوب از اکثر اولی است. البته در اینجا، قضاوتی علی‌الاصولی است که ما در علم اصول انجام می‌دهیم. اما در مورد به مورد باید به قراین تکیه نمود و بر اساس قراین یکی از این طرق را پیدا نمود. ولی اگر قرینه‌ای خاصه نباشد، بعید نیست که بگوییم تصرف در آن ظهور حکم که وجوب باشد، در اکثر این اولی است از تصرف در اینکه اقل را بگوییم که مقصود بشرط لای از اکثر است تا تباین حاصل شود. چون آن یک امر خیلی پیچیده‌ای است که ذهنمان برای رهایی از این مشکل، آن را خلق نموده است. خیلی مصداق و عرفیت ندارد که تخییر بین اقل و اکثر را به نحو بشرط لا و بشرط شیء بکنیم. چنانچه در اینجا واسطه باشد، عرفیت با آن است. چون این بشرط لای از آن بعدی است و یا اگر از آن عبور کردیم باید بدهیم به آن سومی. این حالت وسط را دارد. اما اگر حالت وسطی در اینجا نباشد، یک



میلی متر بین این اقل و اکثر واسطه است؛ دیگر این بشرط لایش مصلحت است و اصلاً به ذهن نیاید. کاری در اینجا به عناوین و اصطلاحات نداریم. قصدمان گفتن این است که واقعه به ذهن عرف نمی آید و آن تصرف در حکم را اولی می بیند. می خواهیم بگوییم که اکثر یک نوع اولویت و أرجحیت را می رساند و نه وجوب را. بله! بالأخره باید یک ظهوری را عوض بکنیم. منتهی اینکه کدام یک از این ظهورات را عوض کنیم دلیلی که بیاید و بگوید که این یا آن قبلی، اقل است نسبت به آن، این معقول نیست. حال باید چه کنیم؟ یا باید ظهور وجوب را برداریم. یا ظهور اقل را برداریم. واسطه هم که فرض این است که نیست. امر دایر بین آنهاست و ما می گوییم که آن اولی از این است. در اینجا حتماً باید در جایی این ظهور را دستکاری کنیم. این بحثی است که علی الأصول بعید نیست که اگر واسطه باشد ظهورش در نفی واسطه است. اما در غیر آنجایی که واسطه است امر دایر بین این دو شیوه ای است که عرض کردیم و شاید آن شیوه تصرف ظهور اکثر در وجوب، آن را دست برداریم اولی از این باشد که اقل را حمل بر بشرط لا نماییم.

اولویت سوم: قائل به اجمال و به تبع آن قائل به تباین شویم:

البته یک راه سومی نیز در اینجا، وجود دارد و آن این است که کسی بگوید این مجمل است و من نمی توانم تشخیص دهم اما آن هم اگر کسی نتواند این تعارض را رفع نماید، این دو متعارض با یکدیگر درگیر می شوند و آنگاه دلیل اصلاً مجمل می شود و در این صورت باید سراغ اصول بعدی رفت. چرا اگر واقعا کسی به این برسد که نه! اظهاریت عرفی در مقام جمع ندارد، آن اقل حتماً واجب بوده و مازاد مشکوک به حساب خواهد آمد. قدر متیقن چیست؟ نه نمی دانیم. آن شک در مکلف به نیست بلکه شک در تکلیف است. نمی دانیم که این تکلیف این قدر است و یا آن قدر است. اصل تکلیف را می دانیم. این مقدارش را یقین داریم؛ ولی علم اجمالی، منحل می شود. دوران امر بین تخییر و تعیین می شود و البته اینجا مبانی مختلف است دیگر؛ ولی بعید نیست که آن را بگوییم. اینجا از موارد دوران است و می دانیم که اقل واجب است؛ اما نمی دانیم که واجب تعیینی و یا واجب تخییری است. آن وقت بین آقای خوبی و شیخ یک اختلاف جدی است که در دوران امر بین تعیین و تخییر، علم اجمالی منحل می شود یا نمی شود؟ بحثی پیچیده است که انشاء الله در مباحث آتی به آن خواهیم رسید. لذا عنوان می کنیم که چنانچه شما اصرار بر این دارید که گرفتن ظهور وجوب، در این طرف نیز دشوار است، قائل به جمع می شویم و لذا دلیل، به لحاظ لفظی لنگ می شود و آنگاه باید سراغ قواعد رفت. آن وقت علم اجمالی داریم و اصول و آن هم قواعدی دارد و مبانی هر کسی اقتضایی دارد. این نکته مهمی است در این بحث که از جهت اینکه تطبیق در این موارد مهم است، حائز اهمیت بود.. قاعده کلی آن خیلی دشوار نبود ولی این تطبیق مهم بود؛ چون ذهن شما در بسیاری موارد، با این مواجه می شود.



نکته دوم: مباحث اقل و اکثر، شاملِ تخییر شرعی و عقلی (هر دو) می‌شوند:

نکته دومی که در اینجا قابل طرح است، آن است که تمام این مباحث هم در تخییر شرعی و هم در تخییر عقلی می‌آید. گاهی تخییر شرعی بین اقل و اکثر است؛ به این معنی که در خود خطاب می‌گوید این و یا آن را اِتیان کن. یک تسبیح بیاور، یا سه تا و چیزهایی از این قبیل. گاه نیز، تخییر عقلی است؛ مانند آنکه امر آمده است روی یک تکلیف و موضوعی که این موضوع، افراد و مصادیق دارای مراتب اقل و اکثر دارد. مثل اینکه گفته است اَکرم العالم. امر اکرام، یک افراد تخییری دارد که افراد عرضی دارد که بین آنها تخییر عقلی است؛ به این معنی که سلامش بکن یا از راه دور دست بلند بکن. این یک نوع افراد عرضی است. اما اکرام یک افراد طولی هم و اقل و اکثری هم دارد. یک اکرام این است که احترام زبانی و تعارفات و تشریفات و اینها انجام شود و یک اکرام هم این است که خانه دعوتش نماید و شام و ناهار بدهد. که البته این یک مصداق اکثری است. یا اینکه اکرام اینطور است که صله‌ای مثلاً ده هزار تومانی به او دهد و یا اینکه بیست هزار تومان به او دهد. در تخییرهای عقلی نیز این بحث هست.

توجه: در تخییر عقلی خطاب و جوب متوجه حد اقل است:

نکته‌ای که می‌خواهم عرض کنم این است که در تخییرهای عقلی، خطاب و جوب روی حداقل می‌آید. مازادش هم اگر دلالتی داشته باشد، رجحان را می‌رساند و جوب می‌آید روی حداقل. (غرض از طرح مطلب اخیر این بود که در اینجا در نظر داشتیم، تفاوت بین تخییرهای عقلی و شرعی را اشاره کنیم).

نکته: بخشی از خطابات شرعی، عناوینی ذو مراتب و مشکک هستند:

خطاباتی که در شرع، از قبیل: اتقوا الله. اکرم العالم. صلوا و بالوالدین احسانا، است، غالب این خطابات عناوینی هستند که دارای مصادیق طولی، ذو مراتبی و ذو تشکیکی هستند. احسان به پدر و مادر بکن. یا با دوستان خوش اخلاق باش؛ در فرضی که بگوییم واجب است. آن تکالیفی که حالت وجوبی دارد ولی مصداق و مورد تکلیف، مصادیق تشکیکی دارد. این موارد، دو وجه دارد.

انواع وجوه در خطابات شرعیه ذو مراتب و مشکک:

وجه اول:

وجه اول این است که بگوییم معلوم است که شارع همه مراتب را نمی‌خواهد بگوید. پس همان مرتبه اول را می‌خواهد بگوید و وجوب دارد. این یک طریق است.



وجه دوم:

وجه دوم آن است که بگوییم این به لفظ اطلاق رجحان دارد و با مقدمات حکمت، وجوب را درست می‌کنیم منتهی، در این مقدمات حکمت، وجوب فقط در همان مرتبه اول است و در مابقی همان رجحان را عمل می‌کنیم. آن وقت از یک خطاب، نسبت به مراحل طولی دو حکم برمی‌آید: الف: وجوب در آن مرتبه اقل و استحباب در مراتب زائد. و این را خیلی شما با آن سرکار دارید. یعنی سر تا پای فقه در این احکام الزامیش این طور است؛ که احکام الزامی می‌گوید که احسان لازم است به پدر و مادر یا فلان اقدام لازم است در ارتباطات اجتماعی و یا غیر ارتباطات اجتماعی ولی می‌دانیم که این مراتب دارد. بعید نیست که بگوییم این خطاب مرتبه اولش را واجب می‌کند اما مراتب بالا دیگر مقدمات حکمت تمام نمی‌شود که ایجاب بکند و لذا همان رجحان باقی می‌ماند. جاهایی از آیات نیز، همین را نشان می‌دهد. می‌فرماید که قرائت قرآن در یک حد اقلش واجب است؛ اما مازاد بر آن مستحب است منتهی، اینجا خود آیه هم مشخص کرده است. می‌فرماید فاقراءوا ماتیسر منه. یا در تقوا می‌گوید که فاتقوا الله ما استطعتم. این امر استحبابش را دارد می‌گوید اما یک درجه وجوبی هم در این قرار دارد.

حاصل سخن در تخییرهای عقلی بین اقل و اکثر:

پس حاصل سخن در تخییرهای عقلی بین اقل و اکثر این شد که در تخییرهای عقلی بین اقل و اکثر، آن اقل واجب است و مازاد آن قطعاً واجب نیست. بعید نیست که بگوییم مازاد آن استحباب دارد و این، از خود دلیل هم استفاده می‌شود. این دو بحث خیلی مهمی بود که در ذیل بحث اقل و اکثر در اینجا مطرح شد. بحث اول ما درباره تخییرهای شرعی بود و بحث دوم ما درباره تخییرهای عقلی بود و اینکه در مقام اجرا ما باید چگونه عمل نماییم. هر دو بحث را شما ملاحظه نمودید.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین